کتابخوان

وقتی شاعر به تنهایی کنار خود نشست

زهرا گریزپا| «کنار خودم نشسته‌ام/ و استخوان هایم را/ به شکل اسبی می تراشم/ تا از این سرزمین دور شده باشم»

«نشسته‌ام کنار خودم» مجموعه شعر تازه علی عربی، اثری درخور تأمل است که از سوی انتشارات نگاه در ۱۱۴ صفحه منتشر شده است. این دفتر دومین مجموعه مستقل این شاعر مشهدی است، شاعری که کتاب اولش را با نام «روزی اقیانوس می‌شوم از تنهایی» در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسانده است و اکنون دفتر دومش را ناشری معتبر منتشر کرده است.

علی عربی در این مجموعه تجربه‌ای سحرانگیز را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد. شاعری که اندوه کلمه در او آرام‌آرام رخنه کرده و زخمی عمیق، از زندگی سرشارش کرده است. باید سال‌ها در جهان کلمه زیسته باشی و اندوه جهان بر جانت نشسته باشد تا بتوانی کلمه‌ای شوی و در تنهایی نفوذ کنی. «باید پای شادی‌ات را بریده باشند» در این روزگار تلخ و هستی را بسیار دردمند یافته باشی.

او شاعری است که از باغ پرتقال های خونی می‌آید و درختی که پایش نشسته، شیرین است: «من از باغ پرتقال های خونی می‌آیم/ تو از سیر زیتون زارهای سبز/ من از ریشه، معلقم/ و هوا به اندازه کافی/ در رگ ها و اندام آوندی‌ام، جاری است/ درختی که به پایش نشسته‌ام شیرین است».

شاعری که سال‌هاست پیوسته و مستمر در شعر زیسته است و اکنون در این دفتر کلام و کلمه‌اش چنان به پختگی و استواری رسیده است که بی شک می توان او را یکی از بهترین آزادسراهای این سرزمین دانست. نمونه‌ای کامل از شعر سهل و ممتنع، زبانی استوار و صمیمی، شاعری دردمند که در بطن جامعه زیسته است و به شدت از جهان بی تفاوتی ها فاصله گرفته است و در روزگار انبوه شعرهای سطحی و فرمایشی «به کوچه می‌رود و شادی‌اش را به اولین کودکی می دهد که توپش را گم کرده است». شاعری که در شعرهایش نزدیکی مسالمت آمیزی با طبیعت دارد و با آشنایی زدایی هر بار تصویری منحصربه‌فرد مقابل چشم مخاطب ترسیم می کند: «بوته های روییده بر دامنه ها/ ریشه در تاریکی من دارند/ کافی است تا بادی بیاید/ تا عطر سرم، در دره ها جاری شود/ و کوهستان را شلوغ کنند/ در نغمه کبک هایی/ که در رنگ شنی تپه ها پنهان شده‌اند».

عربی در این مجموعه با کشف های هنری و دست‌نخورده به بیان احساسات لطیف انسانی می پردازد. با برخوردار بودن از آگاهی و تجربه‌ای عمیق از زندگی دست به آفرینش هنری می‌زند و دریچه‌ای نو به‌روی مخاطب می گشاید: «ماه پشت میله‌ها/ هنوز ماه است/ زن یک زندانی نباید زیبا باشد/ زیبایی چون راهرو زندان/ تنهایی را طولانی‌تر از آنچه هست/ نشان می‌دهد/ زمان چون چاقویی کند بر رگ‌ها می گذشت».

او با زبان آمیخته با طبیعت به سادگی و صداقت بیان دست یافته است و زبانش از تکلف و تصنع به دور است. این اشعار در عرصه زبان و فرم و محتوا به بلوغ هنری رسیده‌اند و شاعر با دقت و ژرف نگری در انتخاب کلمات و شناخت عمیق از ساحت کلمه، شعرش را از حشو و زواید زبانی پیراسته است: «زیبایی از کنار تو قند برمی داشت/ من از ریشه تلخم/ از بس که کاسنی در جانم کشف کردم/ و گوسفندان از حقیقتی که در من است آگاه‌اند/ استکان خالی‌ام را از این روزگار/ به تلخی روشن کن/ مرا بردار و در شاخه نباتی بکوب!/ به آن اندازه که مادرم می‌دانست»

در این مجموعه با شاعری کمال گرا روبه‌رو هستیم که آرمان های انسانی دارد و جهان فکری‌اش بر مبنای عشق می چرخد: «همه ژنرال های غمگین/ کلت را روی شقیقه می گذارند/ تا متلاشی کنند/ جهانی را که خسته‌شان کرده است/... در این میان/ ژنرال عاشقی را می شناسم/ که یونیفرم زندگی را دور می اندازد/ تپانچه را/ روی سینه‌اش می گذارد/ تا پریشان کند پیاله دلی را/ که پیمانه از خون داشت».

جهان فکری او حاصل همراهی و درک عمیق از محیط اطرافش است و در این راه هیچ گاه به ورطه شعار نمی افتد. شاعری که از نزدیک با چالش های اجتماعی روبه روست و همواره اصیل و دغدغه مند است: «نه می توانم/ پشت میز مذاکره بنشینم/ نه می توانم/ به کسی کمک کنم/ تنها می توانم/ وسط میدان جنگ بایستم/ تا هردو طرف/ به من شلیک کنند».

اما در جهانی که «بیماری از کلمه‌ای به کلمه دیگری سرایت می کند»، در جهانی که «ماه با دهان سگی تمام/ به سمت سنگ های ما پارس می کند/ و تنها سایه اندکی از ما روشن است» مجموعه شعر علی عربی اتفاق روشنی است در زمانه‌ای تاریک، اتفاقی که برای مشتاقان شعر و ادبیات، غنیمتی است «در زمانی که بدون تو/ ادامه دادن زندگی مشکل است».

هست‌نما

آیا ممیزی حال ناخوش زبان فارسی را خوب می کند؟

این روزها وضعیت نابسامان زبان ملی انتقادات بسیاری را برانگیخته است. این انتقادات از اشخاص گوناگونی مطرح می‌شود؛ از اهالی ادبیات و فرهنگ تا مقامات. میلاد عظیمی، پژوهشگر ادبیات در همین زمینه یادداشتی در کانال تلگرامی‌اش انتشار داده است که در آن از حال ناخوش زبان فارسی گفته است. او نوشته: «چه باید کرد که زبان فارسی از این حال‌وروز ناخوش به در آید؟ کارهای زیادی باید بشود. در آموزش‌وپرورش و دانشگاه‌ها و... اما به نظر من در وهله اول باید تمهیداتی اندیشید که نهادهای فرهنگی حکومتی به‌خصوص صداوسیما، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌های مجازی وابسته به حکومت که از بودجه دولت و بیت‌المال استفاده می‌کنند، ترویج‌دهنده زبان فارسی درست و پدرومادردار باشند یا دست‌کم اگر یار شاطر نیستند، بار خاطر نباشند و زبان فارسی را فرسوده و ویران نکنند.»

راهکار پیشنهادی او «اعمال «ممیزی» سخت‌گیرانه و عالمانه» است: «من علی‌الاصول با ممیزی مخالفم اما اعتقاد دارم محصولات دستگاه‌های فرهنگی که از بیت‌المال ارتزاق می‌کنند، باید از حیث درستی زبان فارسی، ممیزی و بررسی شود. فیلم و ترانه و خبر و کتاب و مکتوبی که زبان فارسی نادرست و نامرتبی دارد نباید به دست نهادهای حکومتی تولید و منتشر شود. چطور از حیث محتوا آن‌همه سخت‌گیری‌های بی‌وجه و باوجه می‌شود اما از منظر زبان فارسی نه.»

عظیمی افزوده است: «این بدیهی است که نباید با بودجه دولت و بیت‌المال برنامه ساخت و کتاب و نشریه منتشر کرد و زبان فارسی را تخریب کرد. جایگاه زبان فارسی در قانون اساسی مشخص است. مقامات عالی‌رتبه کشور هم سخنان صریحی در لزوم حفاظت و تقویت زبان فارسی گفته‌اند. ای دریغا که نهادهای فرهنگی کشور درک و دریافت درستی از اهمیت کلیدی زبان فارسی ندارند. برای اعمال ممیزی و بررسیِ زبانیِ آثار و منشورهای نهادهای فرهنگیِ حکومتی باید متخصصان و ویراستاران کارآزموده، مراقب درستی زبان فارسی در آن‌ها باشند. در صداوسیما هرچه برنامه‌ای پرمخاطب‌تر باشد، باید در قبال زبان فارسی مسئول‌تر و سنجیده‌کارتر باشد. مجریان بی‌سواد پرمدعا نباید زبان مردم را تخریب کنند. خبرگزاری‌های پرمخاطب کشور قبل از نشر هر خبر باید آن را به ویراستاران آزموده بسپارند تا اخبار با زبان فارسیِ درست و پاکیزه پراکنده شود. فیلم‌ها و سریال‌ها معمولا مشاور مذهبی و حقوقی و انتظامی دارند اما مشاور زبانی و ادبی ندارند. در برنامه‌های ادبی رادیو و تلویزیون اشعار بزرگان زبان فارسی غلط خوانده می‌شود. در زیرنویس‌های برنامه‌های پربیننده صداوسیما زبان فارسی گفتاری به کار می‌رود. گزارشگران فوتبال اسراف‌کارانه لغات و اصطلاحات فرنگی به کار می‌برند. زبان روزنامه‌ها نابسامان است. در فضای مجازی که وضع آشفته‌تر است. این ناسازی‌ها و بی‌اندامی‌ها را باید ویراستاران بصیر ببینند و تذکر دهند و رفع کنند.»

این پژوهشگر در نهایت متذکر شده است که «بررسی و اعمال ممیزی زبانی را فقط درباره محصولات دستگاه‌های فرهنگی حکومتی و رسانه‌های دولتی که از بودجه کشور استفاده می‌کنند، ضروری می‌دانم. مردم و رسانه‌های خصوصی باید آزاد باشند فارسی را هرطور که دوست دارند بنویسند. به هر شیوه‌ای که تمایل دارند شعر و ترانه و تصنیف بسازند. گیرم غلط بنویسند و زبانشان زبان یأجوج و مأجوج باشد. مردم را برای درست‌نوشتن باید قانع کرد. باید آموزش داد. باید درست‌نویسی تبدیل به رویه و فرهنگ شود. اجبار و الزام جواب نمی‌دهد و نقض غرض است [...]».

> **مجتبی ویسی، مترجم ادبی:** ما کمتر با رویکردی نو به آثار کلاسیکمان می‌نگریم و به سراغشان می‌رویم. شاید احتیاج است که ما یک نگاه تازه به آثار کلاسیکمان داشته باشیم چون این اتفاق در غرب افتاده و تأثیر خیلی خوبی در آثار نویسندگان و شاعران معاصرشان داشته است.

عطش اول بودن

گزارشی از علل شتاب‌زدگی ناشران در ترجمه و بررسی پیامدهای آن

مریم قاسمی| کتاب‌های پرفروش جهان آن‌قدر شهرت دارند و آن‌قدر فروششان تضمین‌شده است که ناشر را به صرافت بیندازد به جای رفتن سراغ آثار خوب تازه، همان‌ها را چاپ کند یا دست کم در کنار آثار کمتر شناخته‌شده آن‌ها را هم ارائه دهد. حال این وضعیت را در کشوری چون ایران درنظر بگیرید که عضو قانون حق تکثیر و حق مؤلف (کپی‌رایت) هم نیست و هم‌زمان ناشران مختلف می‌توانند به سراغ یک اثر خارجی بروند و آن را به فارسی برگردانند. برای نمونه «شازده کوچولو» اثر آنتوان دوسنت اگزوپری که دومین کتاب پرفروش جهان شمرده می‌شود، گویا در کشور ما مورد توجه ده‌ها مترجم قرار گرفته است؛ حال آنکه به جز ترجمه‌های اندکی چون برگردان محمد قاضی و ابوالحسن نجفی از این داستان مشهور، بعید است بقیه، برگردان‌هایی پذیرفتنی باشند. درواقع بسیاری از ترجمه‌های آثار مطرح جهان در ایران، بی کیفیت و در مواردی غیرواقعی هستند و ناشرانی بی‌نام‌ونشان را در بازار پرفروش‌ها جای داده‌اند. نمونه یادشده مشتی از خروار در وضعیت بازار امروز ترجمه است، چنان که ماجرا درباره آثار گابریل گارسیا مارکز، آلن دوباتن، فئودور داستایفسکی و ... هم صدق می کند. اوضاع درباره آثار پرفروشِ «تازه» نیز بهتر از این نیست، رمان‌هایی که در آمار پرفروش‌های روز جهان صدر فهرست‌ها را تسخیر کرده‌اند و ناشران وطنی به یاری عواملی چون فضای مجازی از اقبال آن‌ها آگاه می‌شوند. دراین‌باره، با توجه به همان رهایی از قید قانون حقوق مؤلف (کپی رایت) رقابتی ناسالم شکل می‌گیرد و هر ناشر می کوشد موفقیت «نخستین» بودن را از آن خود کند، موفقیتی که البته افتخار تلقی نمی‌شود و بیشتر از لحاظ آورده مالی به سود ناشر است. البته این «نخستین» بودن بر مترجمان فشار می‌آورد. مترجمی که نمی‌خواهد فرصت پیش‌آمده را از دست بدهد، سعی می کند با شتاب کارش را به پایان برساند. این است که کار به ارائه ترجمه‌های بسیار ضعیف و یا سرقت و رونویسی از روی ترجمه‌های فارسی با تغییر دادن در واژه‌ها و عبارت‌ها و ترویج معضل کتاب‌سازی می کشد. اتفاقاتی که بیشترین آسیب را به صنعت ترجمه وارد می‌کند. این آثار ضعیف ترجمه‌شده در بسیاری از مواقع به دست مخاطبانی می‌رسد که وصف کتاب پرفروشی را شنیده‌اند و احتمالا در یکی از غرفه‌های نمایشگاه یا فروشگاهی آن را می‌یابند و می‌خرند؛ بخش شایان توجهی از کتاب‌خوان‌ها که از مقوله اهمیت مترجم خوب و توانا بی‌اطلاع‌اند.

در گزارش پیش رو به این مسائل پرداخته‌ایم. علی عبداللهی و علی شیعه‌علی، مترجمان ادبی، و عابس قدسی و امید خواجوی، ناشران مشهدی، در این گزارش ما را همراهی می‌کنند.

رعایت نکردن «کپی‌رایت» سبب شتاب‌زدگی است

رعایت نکردن قانون حق تکثیر و حق مؤلف در ایران بیش از هر چیز دیگری به آشفتگی بازار ترجمه دامن می‌زند. مترجمان آثاری را ترجمه می‌کنند که حقوق مؤلفانشان را نادیده گرفته‌اند. آن‌ها از طرفی نمی‌توانند با احترام به این قانون و ترجمه نکردن، ایرانیان را از آثار خوب جهان محروم کنند و از طرف دیگر شرمنده مؤلفان هستند.

علی عبداللهی، مترجم ادبیات آلمانی‌زبان، معتقد است بخشی از معضلات ترجمه تنها با رعایت حق کپی‌رایت رفع می‌شود. به گفته او در همه دنیا ناشران با استفاده از این قانون امتیاز اثری را می‌خرند و دست به ترجمه آن می‌زنند. اما از آنجا که این قانون در ایران رعایت نمی‌شود نمی‌توان جلو روند ترجمه‌های موازی را گرفت. به گفته او در واقع انتشاراتی‌ها بدون در نظر گرفتن حقوق مؤلفان و حقوق یکدیگر هر اثری را که بخواهند ترجمه می‌کنند و کسی هم نمی‌تواند بر آن‌ها اشکال قانونی بگیرد؛ بنابراین مهارشدنی نیستند.

مترجم «اکنون میان دو هیچ؛ مجموعه اشعار نیچه» با بیان اینکه از شازده کوچولو بیش از ۱۰۰ ترجمه وجود دارد می‌گوید: درصورتی که قانون کپی‌رایت در ایران رعایت می‌شد ناشران می‌توانستند با خریدن اثری، روی آن سرمایه‌گذاری کنند. در چنین شرایطی ناشر خودش را در رقابت با دیگر ناشران نمی‌دید و روی مترجم فشار نمی‌آورد تا در زمانی کوتاه اثر را تحویل دهد. اما الان شرایط به‌گونه‌ای است که برخی آثار ادبی به تعداد زیاد ترجمه می‌شوند که بیشتر آن‌ها ترجمه‌های خوبی نیستند.

نفهمیدن زبان مبدأ، ناتوانی در ارائه زبان مقصد

در نبود قانون حق تکثیر، مترجمان و ناشران برای جلوگیری از موازی کاری با گرفتنِ شتاب‌زده فیپا (سرنام فهرست‌نویسی پیش از انتشار) از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران سعی می کنند دیگر ناشران و مترجمان را از کار خود مطلع کنند، بلکه آن‌ها سراغ اثری که در دست ترجمه دارند نروند. در این میان حتی گاهی صرفا با ترجمه بخشی کوتاه از اثر درخواست فیپا می‌دهند. بااین‌همه در این آشفته‌بازار نه تنها این روش پاسخ‌گو نیست که رقابت را بیشتر هم می کند. علی شیعه‌علی، مترجم مشهدی ادبیات انگلیسی زبان، برای بیان شدت رقابت بین انتشاراتی‌ها خاطره‌ای تعریف می کند و می گوید که مدتی پیش اثری از نویسنده‌ای سوئدی را که تازه منتشر شده بوده برای ترجمه انتخاب کرده است اما تا با ناشر دراین‌باره صحبت می کند و به توافق می‌رسند، متوجه می‌شوند مترجمی دیگر کار را شروع کرده و برای آن فیپا هم گرفته است. شیعه‌علی ابراز شگفتی می کند از اینکه آن اثر بعد از ۲ یا ۳ ماه چاپ شده است و اصلا معلوم نیست چه زمانی مجوز گرفته و چه زمانی ترجمه شده است: امروز کتاب‌های پرفروش با همین سرعت عجیب و غریب ترجمه می‌شود که متأسفانه این ترجمه‌های ضرب‌الاجلی کیفیت به‌شدت پایینی دارند، به گونه‌ای که هم مترجم در فهم زبان مبدأ دچار مشکل بوده و فرصت تحقیق درباره برخی اصطلاحات و ارجاعات را نداشته و هم روان بودن و یکدست بودن زبان مقصد از دست رفته است. احتمالا چنین آثاری نمونه‌خوانی و ویراستاری درستی هم نمی‌شوند و نتیجه‌اش می‌شود ترجمه‌ای نازل که به دست مخاطب می‌رسد.

مترجم کتاب «شانزدهم هپ‌ورث ۱۹۲۴» در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به ترجمه‌های موازی از یک اثر اشاره می کند و یادآور می‌شود که برخی مسائل دراین زمینه به رعایت اخلاق کاری مربوط می‌شود. به اعتقاد او بر پایه قانونی نانوشته ناشران و مترجمان باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند: کاری به برخی ناشران ندارم که با استفاده از ترجمه‌های فارسی موجود و جابه‌جا کردن چند جمله، کتابی جدید به بازار می‌فرستند و درواقع کتاب‌سازی می‌کنند. آن‌ها معلوم‌الحال هستند و نمی‌خواهم درباره‌شان صحبت کنم اما در شرایط حرفه‌ای می‌شود با رعایت اخلاق جلو برخی معضلات را گرفت.

به گفته او ناشرانی که می‌دانند اثری در دست ترجمه است و بااین‌حال تصمیم به ترجمه آن اثر می‌گیرند ممکن است در ابتدا سود کنند اما در درازمدت ضرر خواهند کرد، چراکه این ماجرا دامن خودشان را هم خواهد گرفت.

شیعه‌علی به بعدی دیگر از ماجرا نیز اشاره و تصریح می‌کند: از میان حدود ۶۰۰۰ انتشاراتی فعال در کشور کمتر از ۲۰۰ انتشاراتی، ناشران حرفه‌ای هستند که آن‌ها هم با تعدادی از مترجمان مشخص کار می‌کنند و همین می‌شود که بسیاری از مترجمان مجبور می‌شوند با ناشران معمولی‌تر کار کنند.

ضرورت نگارش آیین‌نامه داخلی

انتشاراتی‌ها چطور می‌توانند در اوضاع نابسامان ترجمه تا حدی اوضاع را مهار کنند؟ چه قانونی می‌تواند در این بی‌قانونی راهگشا باشد؟ عابس قدسی، مدیر انتشارات «سپیده باوران»، از لزوم یک آیین‌نامه داخلی برای کنترل ماجرا سخن می گوید؛ به گفته او در نبود قانون کپی‌رایت و نبود نظارت بر ترجمه، ناشر به هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست: در کشور ما بازار ترجمه از بازار تألیف بسیار پررونق‌تر است و همین باعث شده است عطش نشر برای ترجمه بیشتر باشد، بنابراین آیین‌نامه‌ای داخلی برای کنترل موازی‌کاری‌ها و رقابت ناسالم میان انتشاراتی‌ها لازم است.

قدسی ادامه می‌دهد: وقتی نویسنده‌ای ستاره‌اش می‌گیرد و به شهرت می‌رسد، از ناشران درجه یک و ۲ گرفته تا انتشاراتی‌های دست‌چندم سراغ ترجمه آثار او می‌روند؛ مثلا الان تعداد زیادی ترجمه از آثار آلن دوباتن و جوجو مویز وجود دارد. در میان آثار کلاسیک این موضوع حادتر است. با وجود اینکه درمیان ترجمه‌های هر نویسنده ممکن است تنها ۲ یا ۳ ترجمه خوب به چشم بخورد باز هم انتشاراتی‌ها و مترجمان بی‌نام‌ونشان دست به ترجمه آن آثار می‌زنند.

او این اتفاق را ناشی از آن می‌داند که بستر فعالیت این نوع ناشران وجود دارد، چراکه آن‌ها همیشه تعداد زیادی از غرفه‌های نمایشگاه‌ها را در اختیار دارند و از همه امکانات دولتی هم استفاده می‌کنند و با نشانه‌گرفتن مخاطب عام به هدفشان می‌رسند: نمایشگاه‌های کتاب محل رفت‌وآمد ۲ نوع مخاطب حرفه‌ای و مخاطب عام هستند. مخاطب حرفه‌ای که خودش می‌داند باید سراغ چه غرفه‌هایی برود اما بخش زیادی از نمایشگاه را غرفه‌هایی شکل می‌دهند که مخاطبان عام را جذب می کنند، مخاطبانی که در جایی اسم «جنایت و مکافات» داستایفسکی را شنیده‌اند و می‌خواهند آن کتاب را بخرند اما نمی‌دانند چه ترجمه‌ای مناسب است. اصلا برای این مخاطبان فقط اسم کتاب مهم است و درباره اهمیت مترجم چیزی نمی‌دانند.

این ناشر در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به غیرواقعی بودن بسیاری از مترجمان اشاره می‌کند که از روی ترجمه‌های دیگر رونویسی می کنند و کافی است کمیته‌ای برای شناسایی آن‌ها شکل بگیرد تا معلوم شود بسیاری از آن‌ها هویت واقعی ندارند.

به باور مدیر انتشارات سپیده‌باوران باید سیستم ممیزی کتاب در بخش ترجمه و فعالیت انتشاراتی‌ها متمرکز شود و البته آن را کار سختی می‌داند که درصورت تحقق، صدها انتشاراتی را از دور خارج و یا آن‌ها را وادار به تغییر رویه خواهد کرد.

ترجمه‌های دوسه‌روزه!

عطش اول بودن در بازار، تعداد زیادی از ناشران را به نوعی کار تیمی متفاوت سوق داده است. این ناشران پس از آنکه از جدیدترین اثر پرفروش دنیا مطلع می‌شوند، با به کارگیری گروهی از مترجمان، آن اثر را ظرف مدت چندروز ترجمه می کنند و به بازار می‌فرستند. این‌ها را مدیر انتشارات شمشاد می گوید تا عطش نشر برای ترجمه را توضیح دهد.

به گفته امید خواجوی در چنین شرایطی، گرچه اثر در سریع ترین زمان ممکن به بازار می آید، طبیعتا ترجمه یکدست و خوبی از آب درنخواهد آمد، چراکه هر مترجم لحن خودش را در آن پیاده کرده است. او می گوید: این موضوع بیش از هرچیز توی ذوق خواننده می‌زند، چون به‌هرحال یکدست نبودن متن خواندن او را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد.

او با بیان اینکه هیچ راهکاری برای برطرف کردن شتاب‌زدگی انتشاراتی‌ها در ترجمه آثار پرفروش وجود ندارد، تأکید می کند از آنجا که کنوانسیون «برن» برای حمایت از آثار ادبی و هنری را امضا نکرده‌ایم، به مؤلف و به یکدیگر متعهد نیستیم؛ تا زمانی هم که این معاهده را امضا نکنیم وضعیت همین است و این خیلی طبیعی است که ناشران ایرانی روی کتابی که در دنیا پرفروش شده است دست بگذارند. به گفته خواجوی انتشاراتی‌ها چند دسته هستند؛ برخی از آن‌ها برای کارشان ارزش قائل‌اند و با به کارگرفتن مترجم حرفه‌ای، بدون عجله دست به ترجمه اثر می‌زنند، اما دسته دیگر انتشاراتی‌هایی هستند که «اول بودن» برایشان اهمیت دارد. این ناشر که مدیر یک کتاب‌فروشی نیز هست ادامه می‌دهد: به‌هرحال با به بازار آمدن هر اثری، کتاب‌فروشی‌ها چند جلد از آن را تهیه می‌کنند و همین کافی است تا آن انتشاراتی به هدفش برسد.

گاه‌نما

سوم خرداد ۱۳۶۱، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران رقم خورد. در پی همراهی خجسته ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، خرمشهر پس از ۵۷۸ روز اشغال خونین در چنگ رژیم بعثی عراق، آزاد شد. خرمشهری که خونین‌شهر شده بود و جمعیتش در نگاه ایرانیان همان جمعیت تمامی ایران بود. عکس‌هایی که می‌بینید نمونه‌هایی به یادماندنی از موارد بسیار است که در دوربین هنرمندان ثبت شده است.

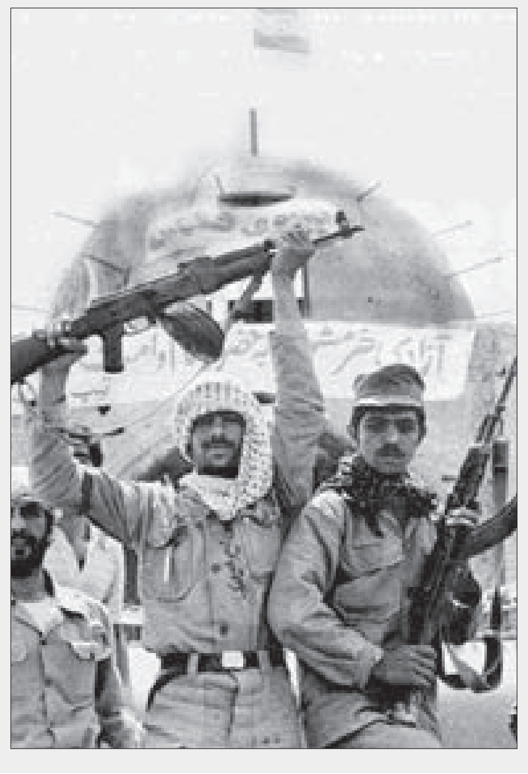

چهار چراغ تردید

نگاهی به برنامه تلویزیونی «عصر جدید» که تلاش دارد استعدادهای ایرانی را معرفی کند

رضا زوزنی| «Talent Show»ها یا همان برنامه‌های استعدادیابی، سالیانی است که در شبکه‌های تلویزیونی دنیا درحال کشف استعداد هستند. بسیاری از ما ویدئوهایی از این دست برنامه‌ها را که در کشورهای اروپایی، آمریکایی، آسیایی و... ساخته شده است، دیده‌ایم. ساخت برنامه‌های استعدادیابی در همه‌جای دنیا مرسوم و معمول است.

اگر کشف استعدادها و معرفی آن‌ها را از اصلی‌ترین وظایف این برنامه‌ها بدانیم، شاید بتوان نوعی کارآفرینی را در آینده Talent Showها تصور کرد، از همین‌رو «سایمون کاول» که یکی از سازندگان سرشناس برنامه‌های استعدادیابی در آمریکا و انگلستان است، به‌خوبی توانسته است با آن چهار ضربدر قرمز، هم برنامه‌اش را به یک نمونه موفق تبدیل کند و هم شرکت‌کننده‌های برنامه‌هایش را به موفقیت برساند. او در برنامه‌های متعدد خود که از سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ تاکنون به ساخت آن‌ها مشغول بوده، توانسته است صدها استعداد را به دنیای هنر معرفی کند.

تمام استعدادیابی‌های «سیما»

برنامه‌های استعدادیابی در تلویزیون ملی ایران هم غریب نیست. جذابیت Talent Showها برای مخاطب، هر مدیر شبکه‌ای را وسوسه می‌کند تا برای جذب بیننده بیشتر، برنامه‌های مختلفی را به‌ویژه در سال‌های پیش‌رو، روانه آنتن تلویزیون کند که در قالب استعدادیابی گنجانده می‌شوند. برنامه‌هایی همانند «خنداننده‌شو»، «آقای گزارشگر»، «قندپهلو» و «شب کوک» تا نمونه‌های ضعیف‌تر مثل «چهار، سه، دو، یک»، «هنرپیشه»، «شبی با عبدی»، «سوپراستارهای آینده»، «زمانی برای خندیدن»، در تلاش برای ساخت برنامه‌های استعدادیابی با فرمی متفاوت از نمونه جهانی‌اش بودند. هرکدام یک از آن‌ها هم به‌صراحت یا در نهان سعی می‌کردند برچسب کپی بودن را از خود دور و خود را یک نمونه خلاق معرفی کنند. تقریبا همه این برنامه‌ها که نام بردیم، نمونه‌ای از یک برنامه استعدادیابی تخصصی هستند؛ یعنی هرکدام به‌طور مجزا و تخصصی یا به کشف استندآپ کمدین می‌پرداختند یا دوبلوران بااستعدادی، شاعران و طنزپردازان و خوانندگان خوبی را معرفی می‌کردند یا گزارشگری ورزشی را به جامعه ورزشی می‌شناساندند.

داوری سلیقه‌ای، سلیقه داوری

اما چند ماهی است شبکه ۳ در یک برنامه تلویزیونی با اجرای احسان علیخانی، اقدام به ساخت و پخش یکی از این برنامه‌های کشف استعداد در حوزه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و... کرده است. اولین نکته‌ای که در «عصر جدید» با آن روبه‌رو می‌شویم، کپی‌برداری عین‌به‌عین در فرم و محتوا از روی نمونه‌های خارجی خود است. سازندگان عصر جدید در طراحی دکور حتی از ضربدرهای مشهور داوری هم نگذشته‌اند. گزارشگر پشت‌صحنه، نمونه دیگری از این کپی‌برداری است. علیخانی باتوجه‌به تجربه‌اش در تولید برنامه‌های تلویزیونیِ تقریبا متنوع و خلاق، هیچ تلاشی برای متفاوت نشان دادن خود از آنچه در شبکه‌های داخلی یا ماهواره‌ای دیده‌ایم، نکرده است و شاید همین مشابهت، باعث شده است مخاطب آشنایی پنداری کند و جذب این برنامه شود.

اما «داوری»، یکی از اتفاقات عجیب عصر جدید است. دو هنرپیشه (امین حیایی و رؤیا نونهالی) درکنار یک آهنگ‌ساز (آریا عظیمی‌نژاد) و یک استاد دانشگاه در حوزه ارتباطات (سیدبشیر حسینی) -که چندوقتی است سروکله‌اش در برنامه‌های تلویزیونی پیدا شده است و هم فیلم نقد می‌کند و هم مباحث جامعه‌شناسی را ارائه می‌دهد- کنار هم نشسته‌اند و عموما سلیقه‌ای و از روی احساس، اجراها را قضاوت می‌کنند، کما اینکه معمولا داورها در برخورد با یک نفر در دو اجرای متفاوت، دو نظر کاملا متضاد دارند. باوجود اینکه حرکات و نمایش‌های ورزشی بخش درخورتوجهی از اجراهای این برنامه را تشکیل می‌دهد، هیچ‌کدام از داورها تخصصی در این زمینه ندارند و بازهم از روی احساس و تعلقات شخصی، رای می‌دهند؛ مثلا اگر جای بشیر حسینی یا رؤیا نونهالی یک ورزشکار نشسته بود، شاید بخشی از این انتقادات کمتر می‌شد.

شهرستانی‌ها؛ پیش‌تراز پایتخت‌نشین‌ها

هرچه تلاش کنیم، نمی‌توانیم به خودمان به قبولانیم که همه استعدادهای سرزمین پهناورمان، فرصت حضور در این برنامه را پیدا کرده‌اند. بسیاری از افراد که در زمینه‌های مختلف فرهنگی‌هنری فعالیت می‌کنند، حتی اجازه حضور در این برنامه را ندارند، چه برسد به قضاوت شدن آن‌ها توسط داور و مخاطب. هستند افراد متعددی از فعالان جوان در حوزه‌های مختلف فرهنگی، هنری که حاضر به شرکت در برنامه‌های تلویزیونی و قضاوت شدن توسط تلویزیونی‌ها نیستند. همین امتناع و ممانعت احتمالی، مهم‌ترین عامل است تا عصر جدید را آیینه تمام‌نمای استعدادهای فرهنگی، هنری، ورزشی و... ندانیم.

برگ برنده عصر جدید و دستاویزی که به علیخانی این فرصت را می‌دهد تا روی آنتن با شکسته‌نفسی از برنامه‌شان دفاع کند، ظهور پدیده‌هایی همانند خواننده نوجوان ترک‌زبان، پارسا خائف، است؛ هرچند که حضور این پدیده‌ها انگشت‌شمار است. اما عصر جدید با همه محدودیت‌ها و معذوریت‌هایش، یک شاخصه مهم دارد و آن هم این است که حضور استعدادهای «شهرستانی» بیشتر از پایتخت است. بالاخره تلویزیون خودآگاه یا ناخودآگاه درش را به روی افرادی غیر از پایتخت‌نشین‌ها هم باز کرد و به همه -مخصوصا پایتخت‌نشین‌ها- ثابت شد که استعدادهای نهفته‌ای در شهرهای غیر از تهران هم وجود دارد و کافی است فرصت بروز بیابد.

مشهدی‌ها هم که در رشته‌های مختلف در این برنامه حضور دارند، ازجمله استعدادهایی هستند که در مدت فعالیت خود، محلی برای بروز نیافته‌اند و شاید رسانه ملی دارد قدری از دینش را به این استعدادها ادا می‌کند. همچنین همان‌طور که پیش‌تر درباره کارآفرینی گفته شد، عصر جدید به‌نوعی توانسته است استعدادهای شاخصی را که در رشته‌های مختلف هستند، به جامعه معرفی کند و شرایط را طوری فراهم آورد که مستعدترها جذب گروه‌ها و دستگاه‌های مرتبط با رشته فعالیتشان بشوند.

صاحب خبر

برنامه‌های صداوسیمای استان در شب‌های قدر

گروه فرهنگ و هنر| صداوسیمای خراسان رضوی برنامه‌های لیالی قدر را در ساختار گفت‌وگو، نمایش، مسابقه، نماهنگ و... تدارک دیده است که از شب ۱۹ رمضان آغاز می‌شود. در این ایام صداوسیمای خراسان رضوی با ۸۰ برنامه با ۳۰ عنوان، بیش از ۵ هزار و ۵۰۰ دقیقه برنامه به‌مناسبت شب‌های قدر تهیه کرده است.

این برنامه‌ها شامل سخنرانی، دعای جوشن کبیر، دو ویژه‌برنامه «بهار مهربانی»، «بهار جان‌ها» و همچنین ویژه برنامه «مراسم احیای حرم رضوی» به مدت ۱۸۰ دقیقه از ساعت ۲۱ به‌صورت زنده پخش خواهد شد.

عکس: مهر

علاوه‌بر این، مراسم احیای حرم در هر سه شب قدر برای پخش از شبکه‌های یک، شما و جام جم، به‌صورت زنده پوشش داده می‌شود. پوشش مراسم احیای حرم حضرت رضا(ع) از ساعت ۲۱ تا ۱:۳۰ بامداد، «از محراب تا معراج»، «نخل و چاه»، «ماه و محراب»، «پرسمان تاریخی»، «در همسایگی بهشت»، «عطر زندگی»، «صدای زائر»، «شهر ما»، سخنرانی و سرود و مرثیه‌خوانی نیز از برنامه‌های مهم صدای خراسان رضوی برای این ایام است.

رادیوزیارت نیز، ویژه‌برنامه مراسم احیا را به‌طور زنده از حرم حضرت علی بن موسی‌الرضا(ع)، حضرت معصومه(س) و علی بن موسی شاه‌چراغ هرشب از ساعت ۲۲ به مدت ۱۸۰ دقیقه پخش خواهد کرد.

یادداشت

پایان پوشالی

نقدی بر «بازی تاج‌وتخت» که پس از ۸ فصل و ۸ سال پرونده‌اش بسته شد

محمد عنبرسوزا| آخرین قسمت از «بازی تاج‌وتخت» این هفته پخش شد تا پرونده این پروژه برای همیشه بسته شود. قسمت پایانی که سازندگان اصلی مجموعه شخصا کارگردانی کرده بودند، تمام تلاششان را کرد تا خاطره‌ای جاودانه از این ابرپروژه تلویزیونی در ذهن مخاطبان بماند اما پرواضح است که به‌طور کلی فصل هشتم چندان در جلب رضایت بینندگانش موفق نبود. از نمرات سایت‌های مرجع گرفته تا امضای طومار برای تولید دوباره فصل آخر، همه حاکی از آن است که فصل آخر «بازی تاج‌وتخت»، دست‌کم به اندازه قبلی‌هایش، موفق نبود. اگرچه سازندگانش در اختتامیه سعی کردند با طراحی یکی دو غافلگیری خاص، به ریل موفقیت‌های قبلی برگردند، این ترفندهای عاریتی چیزی نبود که بیننده پرتوقع و ریزبین را خوشحال کند. بی‌شک ضعف بزرگ فصل آخر، به قصه بازمی‌گردد؛ جایی که غیبت جورج آر.آر. مارتین، به‌عنوان خالق اصلی داستان و نویسنده کتاب، دست سازندگان سریال را بیش از همیشه خالی کرده بود. درحالی‌که قسمت آخر سعی می‌کرد با نمایش کتابی به نام «نغمه آتش و یخ» (نام کتاب اصلی و منبع الهام سریال)، به‌نوعی دین خود را به مارتین و اثر فاخرش ادا کند، نگاه کلی به سیر قصه نشان می‌دهد که سازندگان مجموعه به نحوی هراسان و شتابزده فقط درصدد تمام کردن قصه بوده‌اند. شخصیت‌پردازی‌های خام سریالی که به پرداخت باورپذیر کاراکترهای پیچیده‌اش شهره بود، در فصل آخر از قهرمان اصلی یک جوان بدباور و بی‌سیاست ساخت. روی خبیث کویین را بدون توضیح کافی به مخاطب تحمیل کرد و از سرسی لنیستر شیطان‌صفت و ترسناک، یک احمق بی‌تدبیر ساخت تا بتواند زودتر داستانش را جمع‌وجور کند. برای سریالی که معمولا همیشه روی شمشیر دولبه عوام‌زدگی و خودپسندی حرکت می‌کرد، چندان عجیب نیست که امروز هر دو طیف بینندگانش را ازدست‌رفته و دلزده ببیند. حکایت فصل آخر گات شباهت عجیبی به روزگار کوتوله محبوبش دارد؛ جایی که تریون گفت: «نصف مردم به خاطر همراهی با دنریس از من متنفرند و نصف دیگر به خاطر خیانت به او». حالا خود سریال هم از یک طرف به‌خاطر پایان‌بندی احمقانه و شبه‌بالیوودی کاراکتر خاکستری و پیچیده سرجیمی لنیستر، با شماتت بینندگان ریزبین و فرهیخته‌تر روبه‌رو شده است و از سوی دیگر به‌خاطر فرجام تخت آهنین و سرنوشت ناعادلانه‌ای که برای جان درنظر گرفته بود، نفرین مخاطب عامی را پشت‌سر خود می‌بیند که چند فصل برای تاج‌گذاری قهرمان کاملا سفیدرنگ قصه، نقشه کشیده بود.

ظاهرا سازندگان گات، نگران مبتلا شدن به سرنوشت سریال‌های پرشماری بودند که پس از کسب محبوبیت، به آب بستن و کشدار کردن بیجای قصه روی می‌آورند و قربانی زیاده‌خواهی‌شان می‌شوند اما «بازی تاج‌وتخت» هم به راه اعتدال نماند و از سمت دیگر پشت بام افتاد؛ درواقع نویسنده قصه هفت‌اقلیم، از ترس کشدار شدن داستان، چنان هول برش داشت و همه چیز را به هم دوخت که خودش هم نفهمید خط روایت وزین و باوقار فصول قبلی را کجا گم کرده است.

با تمام این اوصاف، تاریخ، گات را فقط با فصل آخرش به یاد نخواهد آورد، بلکه چندی دیگر، با فروکش کردن هیجانات مقطعی، تصویری از یک اثر معجزه‌آسا در اوایل هزاره سوم برای همیشه در تاریخ رسانه جهان نقش خواهد بست. سال‌ها بعد احتمالا کسی یادش نیست که شخصیت‌های سریال در فصل آخر به سمت سطحی و پلاستیکی شدن گام برداشتند و از برخی‌شان چیزی جز کاریکاتورهای تنزل‌یافته باقی نماند اما در تاریخ می‌ماند که یک مجموعه تلویزیونی، در اوایل قرن بیست‌ویکم، کل مدیوم تلویزیون را از ورشکستگی نجات داد. اعتماد مردم به جعبه جادویی خانگی را احیا کرد و با تولیدات عظیم در تلویزیون و مخابره آن به سرتاسر دنیا، لذت هنر تصویری را به کل ساکنان کره خاکی ارزانی داشت. سال‌ها بعد در تاریخ خواهند نوشت مجموعه ساده‌ای که اوایل، کسی از زمان و مکان قصه‌اش سردرنمی‌آورد، چطور هنرپیشه‌های درجه‌چندم تلویزیونی‌اش را به عرش اعلای محبوبیت رساند و چطور یک گروه خاص هربار با حضور در «مراسم امی» تقریبا تمام تندیس‌های بهترین‌های سال را درو می‌کردند و می‌رفتند تا سال بعد. عاقبت مادر اژدها و جان اسنو شاید فراموش شود، اما مردم مشرق زمین هرگز از یاد نخواهند برد روزهایی را که با چشمان خواب‌آلود در مسیر محل کار و دانشگاه، قسمت جدید گات را دانلود می‌کردند و در اولین ساعات روز، چه سر کلاس بودند، چه پشت میز کار یا پیشخوان مغازه، با چه شوقی به تماشای محبوب‌ترین مجموعه زمان خود می‌نشستند تا به اسپویل‌ها (خطر لوث شدن) پاتک بزنند. «بازی تاج‌وتخت» به‌خاطر تمام لحظات فرازمینی و پرتپشی که به تک‌تک مردم جهان هدیه کرد، در تاریخ تاج و تخت رسانه‌های جهان، جاودانه خواهد شد.

> **فرید سعادتمند، آهنگ‌ساز:** با نگاه‌های مدیریتی غلط و پیش‌پاافتاده به موسیقی، شاهد هستیم که امروز یک آهنگ‌ساز حتی یک‌سوم از موسیقی فیلم را به‌دلیل هزینه‌های زیادش، نمی‌تواند با ارکستر ضبط کند. برخی آهنگ‌سازان درجه‌یک به‌دلیل این‌گونه مشکلات، دیگر کار نمی‌کنند.

رپرتاژ

علی حاتمی: سینماگر یا شاعر؟

گزارش سومین برنامه چله‌فیلم پردیس سینمایی اطلس

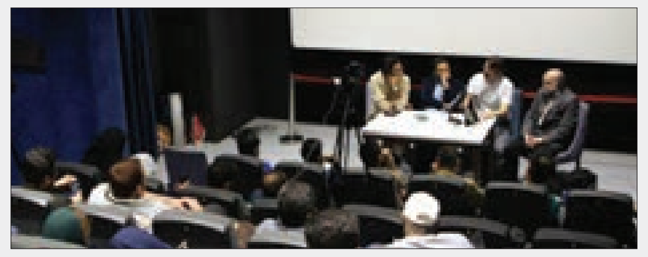

بهار احمدی| یکی از اقدامات مؤثر و بسیار مفید پردیس سینمایی اطلس، برگزاری سلسله برنامه‌های نمایش و نقد و بررسی «طعم نقد» با بررسی فیلم‌های منتخب سینمای ایران با عنوان «چهل سال، چهل فیلم» است که به منظور مروری بر کارنامه فیلم‌سازان برجسته ایرانی و آشنایی نسل جوان با میراث گران‌بهای سینمای ایران صورت گرفته است. سومین جلسه تخصصی چله فیلم با اکران و نقد و بررسی فیلم «حاجی‌واشنگتن»، ساخته علی حاتمی، در پردیس سینمایی اطلس و با حضور منتقد و پژوهشگر سینما، دکتر سید محمد مداح حسینی، و دانوش یزدان‌پناه، احسان روحی و امیرحجت صفرلی، مهمانان این نشست، و جمعی از علاقه‌مندان و سینمادوستان مشهدی برگزار شد. «حاجی‌واشنگتن» فیلمی از علی حاتمی است که در سال ۱۳۶۱ در ایران ساخته و همان سال هم توقیف شد. این فیلم داستان زندگی غم‌انگیز حسینقلی‌خان صدرالسلطنه، نخستین سفیر ایران در بلاد «آمریک»، را روایت می‌کند. پس باید در آمریکا ساخته می‌شد اما به دلیل مشکلات سیاسی ۲ کشور، گروه سازنده ناچار شدند فیلم را در ایتالیا دنبال کنند. سرانجام فیلم بعد از گذشت سال‌ها از زمان اولین نمایش در اولین جشنواره فجر، در سال ۷۷ به نمایش عمومی درآمد.

اهمیت «حاجی‌واشنگتن»

در ابتدای این نشست امیرحجت صفرلی، ضمن خوشامدگویی به مهمانان، برگزاری چنین جلساتی را فرصت مغتنمی برای آشنایی و بهره‌مندی نسل جوان از سینما ایران خواند و به توضیح مختصری از فیلم پرداخت: علی حاتمی این فیلم را سال ۶۱ و بین فیلم‌ها و سریال‌های دیگرش مثل «هزاردستان» کار کرد و همین‌طور که می‌بینیم، تعدادی از عوامل «هزاردستان» هم در این فیلم حضور دارند. علی حاتمی به تاریخ و روایات تاریخی بسیار مسلط بود و همیشه روایات خودش را از این اتفاقات تاریخی داشت و این فیلم هم صرفا روایت شخصی خود حاتمی از قصه این سفیر ایرانی است که بسیار زیبا و درست به آن پرداخته شده است. صفرلی همچنین تکنیک و ساختار این فیلم را مورد ارزیابی قرار داد و مواردی چون فیلم‌برداری، گریم، طراحی صحنه و طراحی لباس و همچنین بازیگری را از شاخص‌ترین ویژگی‌های این فیلم معرفی کرد.

تحریف یا تعریف تاریخ در آثار حاتمی

در ادامه، مداح حسینی به عنوان برگزارکننده مراسم سؤال خود از دانوش یزدان‌پناه، یکی از مهمانان این نشست، را این‌گونه مطرح کرد: ما فیلم‌سازان زیادی داریم که به نوعی از سینما یا سینماگر خاصی تقلید می‌کنند مثل برخی آثار مسعود کیمیایی یا امیر نادری یا حتی ناصر تقوایی، ولی علی حاتمی به قول بهزاد عشقی از خودش شروع می‌شود و با خودش تمام می‌شود و هیچ دنباله‌دهنده‌ای ندارد و بسیار مختص به خودش است. ممکن است شباهت‌هایی در نوع نگاهش به مقوله سنت با کوروساوا داشته باشد اما در نوع پردازش، بسیار متکی به سبک خودش است و دنباله‌رو کسی نیست. دنباله‌دهنده‌ای هم ندارد. اما در این بین، نقدهایی به حاتمی وارد است مثل اینکه حاتمی تاریخ را تحریف می‌کند و انسان‌های ظالم و بدکردار تاریخ در فیلم‌های او عموما انسان‌هایی به‌شدت مؤدب، سعدی‌وار و فرهیخته معرفی می‌شوند. مثلا نگاهی که در فیلم «ستارخان» به آن ۲ اسطوره مشروطه دارد یا در فیلم «کمال‌الملک» سیمای یک نقاش درباری که به یک مشروطه‌خواه که باعث می‌شود مظفرالدین‌شاه پیمان مشروطیت را امضا کند تغییر می‌یابد. سؤالی که ایجاد می‌شود این است که رابطه علی حاتمی با تاریخ چگونه است. تاریخ و تعلق خاطر حاتمی به آن در کجای آثارش قابل مشاهده است؟ آیا اصلا در یک اثر سینمایی لازم است فیلم‌ساز به انطباق دقیق تاریخی در روایت خود بپردازد؟

راز ماندگاری علی حاتمی

یزدان‌پناه که در حوزه علوم انسانی تخصص و تحقیقاتی داشته است، ابتدا به توضیحی جامع از علی حاتمی دست می‌زند و آثار اولیه او مثل «حسن کچل» و یا «باباشمل» را معرفی می‌کند که ۲ کار صرفا موزیکال و فولک هستند و به هیچ‌وجه مسئله تاریخ در آن‌ها مطرح نیست و صرفا به فرهنگ عامه می‌پردازند. وی آثار بعدی حاتمی مثل «ستارخان»، «سلطان صاحبقران» و «کمال‌الملک» را آغازگر مسیر علاقه و فیلم‌سازی حاتمی به تاریخ می‌داند که تا «هزاردستان» و بعدها تا «تختی» ادامه می‌یابد. یزدان‌پناه در خصوص بحث تحریف تاریخ در آثار حاتمی با اشاره به این موضوع که برخی هم‌نسلان حاتمی او را فیلم‌ساز نمی‌دانند و صرفا از او به عنوان یک طراح صحنه یا قصه‌گوی خوب یاد می‌کنند، ادامه داد: درست است که بعضی از منتقدان حاتمی چنین برداشتی از آثار او دارند، اما به گمان من راز ماندگاری آثار حاتمی در این است که جایی کلام و تصویر به هم تنیده می‌شوند و سکانس و خاطره‌ای خاص و به‌یادماندنی برای من مخاطب خلق می‌کنند. به نظر من فیلم‌ساز، هیچ تعهدی به تاریخ ندارد زیرا نمی‌خواهد فیلم مستند بسازد و وقتی یک فیلم، قالب داستانی پیدا می‌کند، قرار نیست روایات تاریخی عینا به مخاطب نشان دهد به‌خصوص فیلم‌سازی مثل علی حاتمی که داستان فیلم‌هایش را بسیار شاعرانه تعریف می‌کند. یزدان‌پناه «حاجی‌واشنگتن» را یک نقطه عطف در روند فیلم‌سازی حاتمی می‌داند و دلیل آن را اولین فیلم حاتمی بعد از انقلاب می‌داند که در حین ساخت آن سریال «هزاردستان» و چند فیلم دیگر را هم کلید می‌زند.

دیالوگ‌های شاعرانه حاتمی

در ادامه این نشست، مداح حسینی درباره سبک دیالوگ‌نویسی حاتمی توضیح داد و او را یکی از سجع‌نویسان معاصر قلمداد کرد و حساسیت او را در نوشتن این دیالوگ‌ها و نحوه اجرای آن‌ها متذکر شد: حاتمی در دیالوگ‌نویسی به‌شدت حساس بود. حتی به کار دوبلورها هم نظارت می‌کرد. عموما سر صحنه دوبله حاضر می‌شد و بسیاری از دیالوگ‌ها را موقع دوبله تغییر می‌داد. مداح حسینی آرایه‌های ادبی به کاررفته در دیالوگ‌های حاتمی را سحرانگیز و زیبا خواند که در عین حال منتقدانی بسیار جدی هم دارد که این جذابیت را جزو ذات سینما نمی‌دانند و کلام در سینما را دارای رسالت دیگری می‌دانند. وی با اشاره به این موضوع، شیوه دیالوگ‌نویسی حاتمی را سبک شخصی او خواند: با وجود این انتقادات و نظرات مختلف درباره سبک دیالوگ‌نویسی حاتمی که به زعم مخالفانش به مخاطب تحمیل می‌شود و او را از تصویر منفک و به کلام معطوف می‌کند، به نظر من، این شیوه و سبک منحصربه‌فرد حاتمی در فیلم‌سازی اوست که بسیار هم جذاب است.

کارکرد دیالوگ در سینمای حاتمی

احسان روحی، نمایشنامه‌نویس و مهمان دیگر این نشست، نیز به اهمیت دیالوگ در آثار حاتمی اشاره کرد و فیلم «حاجی‌واشنگتن» را تحت تأثیر «هزاردستان» دانست که اگر در زمانی بهتر ساخته و اکران می‌شد، می‌توانست فیلمی جریان‌ساز باشد. وی همچنین به اهمیت نقش دیالوگ در فیلم‌های دهه ۲۰ به بعد پرداخت: از دهه ۲۰ که سینما شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد و ژانرهای گوناگونی پدید می‌آید، تا اوایل دهه ۹۰، چند ابزار برای فیلم‌سازان به وجود می‌آید که یکی از مهم‌ترین‌هایشان دیالوگ بوده است. طی جنگ جهانی اول و دوم فیلم‌سازان این دوره عموما بار دراماتیک آثارشان را روی دوش دیالوگ می‌گذاشتند زیرا همین دیالوگ‌ها می‌توانستند یک جریان فکری به وجود بیاورند و جریان‌ساز شوند. روحی در ادامه درباره ادبیات خاص حاتمی در دیالوگ‌نویسی اظهار نظر کرد: علی حاتمی دیالوگ را از حالت ساکن و معمولی خارج می‌کند و آن را با شعر و آنچه ما به عنوان تکنیک شعری می‌شناسیم، درمی‌آمیزد و به این طریق موفق می‌شود روی مخاطب ایرانی که سالیان دراز با این سبک ادبیات آمیخته است، تأثیر زیادی بگذارد. روحی این خصیصه و دیالوگ‌های شاعرانه را در عین زیبایی فاقد ارزش سینمایی دانست: همین که فیلم شما را به سوی محتوا سوق می‌دهد نه تصویر، یعنی سینما ندارد زیرا اصولا سینما محتوا ندارد و این امر در آثار حاتمی به‌وفور دیده می‌شود.